

تصحیح انتقادی و تحلیل ساختاری یک بیت عرفانی از دیوان حافظ

علیرضا فولادی*

◀ چکیده:

در مقاله حاضر، به تصحیح و تحلیل بیت عرفانی این‌همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد از دیوان حافظ پرداخته شده و کوشش می‌شود نشان داده شود که در تصحیح‌ها و شرح‌های دیوان خواجه شیراز تا چه اندازه از قواعد زبان حافظانه در تصحیح و شرح این بیت غفلت ورزیده‌اند. مفهوم تصحیح در اینجا، ترجیح یکی از ضبط‌های موجود بیت با روش انتقادی است. همچنین تحلیل بیت با روش ساختاری انجام گرفته است. برای این منظور، ابتدا پنج نقطه اختلاف بیت شناسایی شده و از میان داده‌های موجود، ضبط‌های ارجح انتخاب و سپس به واکاوی ساختارهای زبانی، ادبی و معنایی آن پرداخته شده است. نگارنده این مقاله، سرانجام نتیجه می‌گیرد که ضبط نسخه‌های مصحح خلخالی و قزوینی- غنی برای بیت موردنظر ارجح است؛ ضمن این که اولاً سامری، فاعل جمله مصراع اول است؛ ثانیاً ضبط «شعبده خویش» به این گفته سامری بازمی‌گردد که «وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»؛ و این‌گونه نفس من [به صدا درآوردن گوساله طلایی را] برایم آراست (قرآن: طه، ۹۶)؛ ثالثاً تعبیر «پیش عصا و ید بیضا» تعبیری است برای بیان اثرپذیری سحر سامری از معجزات حضرت موسی (ع) و باز، این گفته سامری را مطمح نظر دارد که: فَذَقْبَدَ ضُتْ قَبْضِيقِنَ اَثَرَ الرَّسُولِ فَذَبْدَبْتُهَا؛ مثنی [خاک] از جای پای آن فرستاده [که جبرائیل باشد] برداشتم و بر آن [گوساله طلایی] پاشیدم (همان)؛ رابعاً کل بیت حاکی از باور حافظ به مسأله «استدراج» است که جزو مسائل تخصصی عرفانی محسوب می‌شود و خواجه شیراز می‌گوید آن را در پرده بگوید تا احیاناً پیرامون یک شخصیت کرامات‌نمای زمانه‌اش نظری داده باشد.

◀ کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، دیوان حافظ، تصحیح انتقادی، تحلیل ساختاری، استدراج.

مقدمه

بر پایه «دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ» (نیساری، ۱۳۸۵: ۵۰۶/۱-۵۰۹) که اختلاف ضبط‌های پنجاه نسخه خطی دیوان او را تا سده نهم، یعنی نزدیک‌ترین زمان به سال وفات وی (۷۹۲ ق) نشان می‌دهد، سی و شش نسخه، غزل معروف «سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد...» را در بر دارند و از آن میان، دوازده نسخه، بیتی را ضمن این غزل آورده‌اند که هم تصحیح و هم شرح آن، محل تضارب آرای بسیار قرار گرفته است. بیت مذکور، بر اساس قدیم‌ترین این نسخ (۸۲۷ ق)، در نسخه‌های مصحح خلخالی و قزوینی - غنی چنین آمده است:

این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد
حافظ شیرازی، بی تا: ۷۵؛ حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۹۶))

با این حال، ضبط این بیت در نسخ خطی دیگر و متعاقباً در دیگر نسخ مصحح دیوان حافظ، به راه‌های جداگانه‌ای می‌رود؛ چنان‌که در دوازده نسخه خطی مذکور (نیساری، ۱۳۸۵: ۵۰۶/۱-۵۰۹)، برای مصراع اول بیت، این ضبط‌ها را می‌بینیم:

- این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا: ۲ نسخه.

- این همه شعبده عقل که می‌کرد اینجا: ۱ نسخه.

- این همه شعبده عقل که می‌کرد آنجا: ۱ نسخه.

- آن همه شعبده عقل که می‌کرد اینجا: ۲ نسخه.

- آن همه شعبده عقل که می‌کرد آنجا: ۵ نسخه.

- این همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد آنجا: ۱ نسخه.

و برای مصراع دوم بیت، این ضبط‌ها را:

- سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد: ۴ نسخه.

- سامری پیش عصا با ید بیضا می‌کرد: ۱ نسخه.

- ساحری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد: ۶ نسخه.

- ساحری پیش عصای ید بیضا می کرد: ۱ نسخه.

همچنین در دوازده نسخه مصحح دیوان حافظ (۱)، برای مصراع اول بیت، این ضبط‌ها را می‌یابیم:

- این همه شعبده خویش که می کرد اینجا: ۲ نسخه.

- این همه شعبده عقل که می کرد اینجا: ۱ نسخه.

- این همه شعبده عقل که می کرد آنجا: ۱ نسخه.

- آن همه شعبده عقل که می کرد آنجا: ۲ نسخه.

- این همه شعبده‌ها عقل که می کرد آنجا: ۱ نسخه.

- آن همه شعبده‌ها عقل که می کرد آنجا: ۵ نسخه (۲).

و برای مصراع دوم بیت، این ضبط‌ها را:

- سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد: ۸ نسخه.

- ساحری پیش عصا و ید بیضا می کرد: ۴ نسخه (۳).

با توجه به اختلافات بالا، شرح‌های دیوان حافظ نیز درباره بیت مذکور به راه‌های متفاوتی رفته‌اند: اولاً اکثر این شرح‌ها، ضبط «این همه شعبده‌ها عقل که می کرد اینجا» را پذیرفته‌اند و ثانیاً اغلب آن‌ها پیرامون جایگاه واژه «سامری» و حتی کل مصراع دوم در بیت هم، به پراکنده‌گویی دچار آمده‌اند.

ناگفته نماند درباره بیت موردنظر، تاکنون مقاله مستقلی نوشته نشده است. با این حال، چنان‌که گذشت، تصحیح‌ها و شرح‌های دیوان حافظ، هرکدام تصحیح و شرحی برای آن عرضه کرده‌اند که طی مقاله حاضر، مهم‌ترین آن‌ها را همراه دیدگاه نگارنده می‌آوریم و می‌کوشیم نشان دهیم که تا چه اندازه از قواعد زبان حافظانه غفلت ورزیده‌اند. روش ما در این مقاله، ابتدا تصحیح انتقادی بیت و بعد، تحلیل ساختاری آن خواهد بود.

تصحیح انتقادی بیت

از مقایسه ضبط‌های بیت موردنظر در نسخ خطی و مصحح دیوان حافظ، چنین برمی‌آید که همه اختلافات این ضبط‌ها، منحصر به پنج اختلاف دوگانه یا سه‌گانه زیر است:

- این همه/آن همه

- شعبده‌ها عقل / شعبده عقل / شعبده خویش

- اینجا/آنجا

- سامری / ساحری

- عصا و ید بیضا / عصا با ید بیضا / عصای ید بیضا

برای دستیابی به ضبط ارجح این اختلافات، بحث مستدل درباره یکایک آن‌ها ضرورت دارد.

۱. این همه/آن همه:

۱-۱. این همه

«این همه»، صفت پیشین به معنای اشاره و کثرت است. چنان‌که «فرهنگ واژه‌نمای حافظ» (صدیقیان و عابدینی، ۱۳۶۶: «همه») نشان می‌دهد، خواجه برای افاده این معنی، جز در یک جا که با ارجاع به گذشته، از تعبیر «آن همه» سود جسته است: (آن همه) ناز و تنعم که خزان می‌فرمود عاقبت در قدم باد بهار آخر شد (حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

در همه جا تعبیر «این همه» را به کار برده است:

در خیال (این همه) لعبت به هوس می‌بازم بو که صاحب نظری نام تماشا ببرد
(همان: ۸۸)

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود (این همه) قول و غزل تعبیه در منقارش
(همان: ۱۸۸)

بعلاوه، این ضبط، به همراه ضبط «اینجا»، با نشستن در جایگاه «قرینه صارفه»، امکان آن را فراهم می‌آورد تا «شعبده» و «سامری» و «عصا و ید بیضا» را استعاره از کار و شخص و چیزهای مربوط به محیط اطراف شاعر بگیریم؛ اما در ضبط «آن‌همه»، این امکان وجود ندارد.

۲-۱. آن‌همه

با این حال، چنانچه بنای ترجیح را بر تناسب مفعول و فعل آن بگذاریم، از این جهت، یک نوع همخوانی میان «آن‌همه...می‌کرد» و تنها نمونه دیگر کاربرد تعبیر «آن‌همه» در شعر حافظ، یعنی «آن‌همه...می‌فرمود»، آشکار می‌شود و این نکته احتمال صحت ضبط «آن‌همه» را تقویت می‌کند؛ ولی واقعیت این است که برای مصراع اول بیت، ضبط‌های «آن‌همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا» و «آن‌همه شعبده خویش که می‌کرد آنجا»، بالجمله، سند نسخه‌شناختی ندارند و به این دو صورت، در هیچ‌یک از نسخ خطی موجود دیوان حافظ نیامده‌اند. این در حالی است که با آنچه خواهد آمد، دلایل صحت ضبط «شعبده خویش» برای این مصراع، قابل انکار نیست و این ضبط نیز، تنها با «این‌همه» آمده است.

۲. شعبده‌ها عقل/شعبده عقل/شعبده خویش:

۲-۱. شعبده‌ها عقل:

با پذیرش ضبط «شعبده‌ها عقل»، پیشاپیش فاعل جمله مصراع اول را «عقل» دانسته‌ایم؛ البته اشکالی هم ندارد که این ضبط را بپذیریم و بگوییم یعنی: «این‌همه شعبده‌ها که عقل اینجا می‌کرد، [شبهه همین کارها را] سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد»، اما در این صورت:

الف) عقل، در نزد حافظ، وسوسه‌گر است:

هش دار که گر وسوسه عقل کنی گوش آدم صفت از روضه رضوان به در آیی
(همان: ۳۵۳)

حال آن که نمونه‌ای برای شعبده‌باز بودن آن، چه نزد حافظ و چه نزد دیگران سراغ نداریم.

ب) نشانه جمع «ها» در واژه «شعبده‌ها» با وجود صفت پیشین «این‌همه» در عبارت «این‌همه شعبده‌ها»، حشو است و داشتن معدودی شاهد مثال در متون ادب فارسی، مانند «این همه مجاهده‌ها» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۱۲۵) جنبه محاوره دارد و از حشو بودن آن نمی‌کاهد.

ج) حرف ربط «که»، لفظاً پس از واژه «عقل» آمده است و معنأً به پیش از آن بازمی‌گردد و این جابه‌جایی دستوری عامیانه، چندان مطابق سبک و سیاق شعر حافظ نیست.

د) با پذیرش این ضبط، تعبیر «پیش عصا و ید بیضا» هم که در مصراع دوم آمده است، تنها زمانی حشو نخواهد بود که ماب‌زای آن در مصراع اول آمده باشد و دست‌کم مانند برخی شارحان، تعبیری همچون «پیش معجزات عشق» را پس از واژه «اینجا» یا به جای آن، مقدر بگیریم تا میان دو مصراع، یک تشبیه تمثیل به این صورت پدید آید: این‌همه شعبده‌ها که عقل، اینجا [پیش معجزات عشق] می‌کرد، [شبیه همین کارها را] سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد (سودی بسنوی، ۱۳۶۲: ۸۷۱/۲؛ دستغیب، بی‌تا: ۲۱۸-۲۱۹، به نقل از بدرالشروح)، ولی مفهوم «عشق»، فقط در تقابل با «عقل» مصراع اول به ذهن می‌رسد که با آنچه خواهد آمد، صحت ضبط خود آن هم محل ایراد است.

۲/۲. شعبده عقل

اگر ضبط «شعبده عقل» را بپذیریم، باز با مشکلاتی مواجه می‌شویم؛ از جمله این که: الف) نسبت به صحت ضبط «سامری»، میان مصححان تقریباً اتفاق نظر وجود دارد و بر این پایه، «شعبده عقل» به معنای «شعبده مبتنی بر عملکرد عقل» یا «شعبده عقلانی» با ماجرای سامری مصراع دوم، جور در نمی‌آید؛ زیرا فریبکاری سامری،

نفسانی بوده است؛ چنان که قرآن مجید (طه: ۹۶) از زبان سامری می‌آورد: «و کَذَلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی»؛ و این گونه نفس من [به صدا درآوردن گوساله طلایی را] برایم آراست. پس، با این وصف، چه بسا کاربرد تعبیر «شعبده نفس» مناسب‌تر باشد. (ب) این ضبط، مزیتی بر ضبط «شعبده خویش» که شکل گویاتر همان تعبیر «شعبده نفس» است، ندارد.

(ج) یکی از شارحان دیوان حافظ، بر آن است که در این ضبط، جای حرف ربط «که»، لفظاً پس از عقل و معنأ پیش از آن است (ختمی لاهوری، ۱۳۸۱: ۱۲۸۰/۲)؛ اما بی‌گمان وجود ترکیب اضافی «شعبده عقل» که به طور بالفعل، دو جزء لاینفک دارد، برخلاف ضبط «شعبده‌ها عقل»، مانع از پذیرش این دیدگاه است و تغییر ساختار آن به صورت «شعبده که عقل»، دستوری نیست.

۲/۳. شعبده خویش

ضبط «شعبده خویش» از ایرادات دو ضبط پیشین عاری است و بهاءالدین خرمشاهی و محمد استعلامی نیز آن را پذیرفته‌اند (خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۵۶۹/۱؛ استعلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۱/۱). چنان که اشارت رفت، این ضبط دو نقطه قوت دارد:

(الف) شعبده را به سامری نسبت می‌دهد، نه به عقل، و بر اساس متون دینی، این انتساب کاملاً واقعی است؛ چون سامری با به صدا درآوردن گوساله طلایی، قوم بنی اسرائیل را فریفت.

(ب) واژه «خویش» در آن، لایه‌های ادبی گوناگونی پدید می‌آورد که تنها یکی از آن‌ها تلمیح به همان واژه «نفس» ضمن آیه قرآنی مذکور است و بعداً در این باره سخن خواهیم گفت.

۳. اینجا/ آنجا:

۳/۱. اینجا

یکی از معانی کنایی واژه «اینجا»، «در این عالم» است:

آمزش نقد است کسی را که در اینجا

یاری است چو حوری و سرایی چو بهشتی

حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۳۰۳))

و این معنی در بیت موردنظر نیز کارآیی دارد. همچنین این واژه، معنای کنایی «در این مکان خاص» را هم می‌رساند و وجود آن، همراه با واژه «این‌همه»، ما را به واقعیت‌های اطراف شاعر ارجاع می‌دهد و بر این پایه، چه بسا هر دو، «قرینه صارفه» اند تا «شعبده» و «سامری» و «عصا و ید بیضا» را استعاره از کار و شخص و چیزهای خاصی بگیریم که پیرامون شاعر، موجود بوده است. استعلامی چنین نگرشی دارد؛ آنجا که می‌نویسد: «در این بیت، شعبده سامری، اشاره به ادعای کسانی است که جام جم اسرار غیب را نمی‌شناسند و شعبده آن‌ها در برابر کسی که راز غیب را می‌داند، جلوه نمی‌کند» (استعلامی، ۱۳۸۳: ۱/۴۱۴).

۳/۲. آنجا

افزون بر این، هرگاه حافظ تعبیر «آنجا» را به کار می‌برد، این تعبیر با کاربرد یک جمله وصفی یا یک مرجع ضمیر، حالت معرفه می‌گیرد:

مایه خوشدلی آنجاست ← (که دلدار آنجاست)

می‌کنم جهد که خود را مگر (آنجا) ↑ فکنم

حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۲۳۹))

ولی هیچ‌گاه، برای کاربرد تعبیر «اینجا»، این شرط را نگذاشته است:

هزار نکته باریکتر ز مو ← اینجاست →

نه هر که سر بتراشد قلندری داند

همان: ۱۲۰))

و چون در بیت مورد نظر، این‌گونه معرفه‌سازی وجود ندارد، قاعدتاً در آن، باید

«اینجا» به کار رفته باشد، نه «آنجا»:

این‌همه شعبده خویش که می‌کرد ← اینجا →

سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

۴. سامری / ساحری:

۴/۱. سامری

ضبط «سامری» از جهت معنی، نسبت به ضبط «ساحری» گویاتر است؛ چه، ما را مستقیماً با ماجرای فریبکاری سامری درگیر می‌سازد؛ اما این ضبط به شرطی پذیرفتنی خواهد بود که سامری، فاعل جملهٔ مصراع اول باشد؛ وگرنه آن جمله بدون فاعل می‌ماند. در این صورت، ترتیب طبیعی کلام، چنین از کار درمی‌آید: سامری، این‌همه شعبدهٔ خویش که اینجا می‌کرد، پیش عصا و ید بیضا می‌کرد.

البته امکان دیگری نیز وجود دارد و آن، این‌که، فاعل جملهٔ مصراع اول را از ابیات پیشین غزل به دست آوریم و سامری را، همچنان فاعل جملهٔ مصراع دوم بدانیم. برای نمونه در شرح رحیم ذوالنور، واژهٔ «بیدل»، در بیت «بیدلی در همه احوال خدا با او بود...»، فاعل جملهٔ مصراع اول قرار گرفته است: «حقه‌بازی‌هایی که آن نادان، (بیدل)، می‌کرد، ...، از همان نوعی بود که سامری، سازندهٔ گوسالهٔ معروف، در برابر معجزات خدایی موسی عرضه می‌داشت» (ذوالنور، ۱۳۶۷: ۳۱۵/۱)، ولی این امکان، به جای توجیه بلاغی فرایند تقدیم و تأخیر در بیت، وجود آن را منکر می‌شود و برای تبیین معنای آن، راه دوری طی می‌کند و در کل، مطابق قاعدهٔ «بیت‌الغزل» بودن ابیات شعر حافظ نیست؛ ضمن این‌که به «بیدلی»، وجه منفی می‌بخشد و این با اسناد «در همه احوال خدا با او بود» انطباق ندارد.

۴/۲. ساحری:

ضبط «ساحری» از دو امکان حاصل می‌شود که هریک، ایرادهایی دارد:
الف) امکان این‌که «ی» آن را یای وحده و نکره و کل آن را به معنای «یک ساحر» بدانیم و در این صورت، دو حالت پیش می‌آید:

- یا منظور از آن، سامری و بنابراین، غیردقیق است و بهتر بود همان «سامری» عیناً جای آن قرار می‌گرفت.

- یا منظور از آن، ساحران فرعون (حافظ ناشنیده‌پند، ۱۳۷۵: ۱۵۴۹/۲-۱۵۵۰) و بنابراین، خلاف واقع است، چه، به گواهی قرآن مجید (طه: ۵۷-۷۳)، ساحران فرعون، متعدد بوده‌اند، نه واحد.

ب) امکان این که «ی» آن را یای مصدری و کل آن را به معنای «سحر» بشماریم و مانند احمد شاملو بگوییم، یعنی «آن همه شعبده‌ها که عقل آنجا می‌کرد، به مثابه "سحر" پیش عصا و ید بیضا بود» (فرزاد، ۱۳۵۲: پ ۷۹-پ ۸۰) و در این صورت، منظور از سحر، به قرینه «پیش عصا و ید بیضا» چیزی جز همان «سحر سامری» یا «سحر ساحران فرعون» نیست و از این رو، همچنان مشکلات قرائت آن با یای وحده و نکره را به همراه خواهد داشت.

۵. عصا و ید بیضا/ عصا با ید بیضا/ عصای ید بیضا:

۵/۱. عصا و ید بیضا

درباره ارجحیت ضبط «عصا و ید بیضا» از سوی کاتبان و مصححان و شارحان دیوان حافظ، اتفاق نظر حداکثری وجود دارد و ما نیز بر آنیم؛ باین حال، آن دو ضبط دیگر هم، به‌رغم ضعف‌هایشان، گاه مورد توجه بوده‌اند.

۵/۲. عصا با ید بیضا

حرف «با» در ضبط «پیش عصا با ید بیضا»، هم معنای همان «و» عطف ضبط «پیش عصا و ید بیضا» را می‌رساند که بر این پایه، ضبط غیرلازمی است، و هم معنای «به وسیله» می‌دهد که برای «سامری» یک موضع مثبت پدید می‌آورد و بی‌گمان چنین چیزی، خواست شاعر نبوده است.

۵/۳. عصای ید بیضا

ضبط «عصای ید بیضا»، به معنای حقیقی «عصایی که در ید بیضا بوده است» و به معنای مجازی معجزه موسی (ختمی لاهوری، ۱۳۸۱: ۱۲۸۰/۲)، ضبط غیرموجهی نیست؛ اما معنای تعدّد را که در تعبیر «عصا و ید بیضا» می‌یابیم، نمی‌رساند، حال آن که این معنی در تقابل با تعبیر «این همه شعبده» برای آن لازم است؛ ضمن این‌که خوانش آن، به دلیل نزدیک بودن دو واج «ی» (y)، نوعی تنافر حروف پدید می‌آورد. باری، با آنچه گذشت، از میان همه ضبط‌های بیت موردنظر، ضبط:

این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا
سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

ارجحیت دارد، به دلایل زیر:

الف) «این همه»، که صفت پیشین به معنای اشاره و کثرت است، از جهت آماری، در شعر حافظ، کاربرد فراگیرتری نشان می‌دهد.

ب) این صفت پیشین، همراه با قید «اینجا»، در نقش «قرینه صارفه»، امکان استعاره گرفتن «شعبده» و «سامری» و «عصا و ید بیضا» از کار و شخص و چیزهای خاصی در محیط اطراف شاعر را فراهم می‌آورد.

ج) واژه «خویش» در ضبط «شعبده خویش»، به نفسانی بودن سحر سامری اشاره دارد؛ چنان‌که در قرآن (طه: ۹۶) به این واقعیت برمی‌خوریم.

د) قید «اینجا»، بر خلاف قید «آنجا»، در شعر حافظ، همواره بدون جمله وصفی یا مرجع ضمیر و به معنای «این عالم» یا «این مکان خاص» به کار می‌رود و در این بیت نیز چنین است؛ ضمن این‌که با ضبط «این همه» هم مناسبت دارد.

ه) «سامری» فاعل هر دو جمله مصراع اول و مصراع دوم است و شاعر در کل می‌گوید: سامری، این همه شعبده خویش که اینجا می‌کرد، پیش عصا و ید بیضا می‌کرد.

و) سرانجام، این ضبط مطابق اقدم نسخ خطی دیوان حافظ است و اعتبار لازم را برای اساس قرار گرفتن، داراست.

تحلیل ساختاری بیت

سودی، با پذیرش ضبط:

آن همه شعبده عقل که می کرد آنجا

سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد

چنین معنایی از بیت به دست می دهد: «آن همه حيله سازي و حقه بازي که عقل، تاکنون در این عالم، در برابر عشق کرده، عیناً همان کاری است که سامری در مقابل عصا و ید بیضای موسی می کرد؛ یعنی همان طور که این دو معجزه موسی، سحرسازي سامری را ابطال می کرد، عشق هم، تمام حقه بازي و حيله سازي عقل را ابطال می کند» (سودی بسنوی، ۱۳۶۲: ۸۷۰/۲ و ۸۷۱).

البته در شرح سودی، بر خلاف ضبط مورد قبول او، ظاهراً ناخواسته، «اینجا» به جای «آنجا» با معنای کنایی «در این عالم» محل توجه بوده است. ضمناً بیشتر شارحان بعدی دیوان حافظ، در شرح این بیت، به راه وی رفته اند. برای نمونه:

عبدالعلی دستغیب، ضمن نقد «بدرالشروح» مولانا بدرالدین حیدرآبادی، که ضبط

آن همه شعبده ها عقل که می کرد آنجا سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد را اساس کار قرار داده است؛ با قبول ضبط نسخه مصحح حسین پژمان، یعنی «شعبده عقل» (حافظ شیرازی، ۱۳۶۸: ۵۲) به نقل شرح مولانا بدرالدین از آن می پردازد: «... آن همه شعبده زهد و ورع و قیل و قال که می کرد، یعنی قبل از این می نمود. آنجا: اشاره به عشق. ید بیضا: معجزه موسی...» (دستغیب، بی تا: ۲۱۸-۲۱۹) و می افزاید: «شارح در این بیت به کنه موضوع نرسیده است. بیت، گفته پیر مغان است (سالها دل طلب جام جم ...) که بازیگری عقل را در برابر کار آفرینش، که انگيخته عشق است، به کار سامری در برابر معجزه موسی مانند می کند» (همان: ۲۲۱).

دکتر خلیل خطیب رهبر هم، با آن که اساس کارش، نسخه مصحح قزوینی - غنی بوده است، ضبط «شعبده عقل» را بر «شعبده خویش» ترجیح می‌دهد و ضمناً در شرح بیت، به همان راه سودی می‌رود (حافظ شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۹۴).

در این میان، شرح بهاءالدین خرمشاهی تفاوت‌هایی با شروح بالا دارد و آن، این که ضمن پایبندی به ضبط نسخه مصحح قزوینی - غنی، سامری را فاعل جمله مصراع اول بیت می‌گیرد و می‌نویسد: «در بعضی نسخ، به جای خویش در مصراع اول این بیت، عقل آمده است، به این امید که بیت را خوانا و پیچیدگی آن را برطرف کند. به نظر نگارنده این سطور، سامری فاعل فعل و جمله مصراع اول است؛ یعنی سامری، این همه شعبده خود را در اینجا، در عرصه عشق و در پیشگاه حقیقت که جای عرض شعبده نیست، در جنب عصا و ید بیضای معجزه‌آسای موسی (ع) به خرج می‌دهد و پیدا است که به قول حافظ، سحر با معجزه پهلو نزند دل خوش دار/ سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد» (خرمشاهی، ۱۳۷۱: ۵۶۹/۱).

همچنین دکتر محمد استعلامی شرحی نزدیک به شرح خرمشاهی، از بیت به دست می‌دهد؛ ضمن این که امکان استعاره بودن «شعبده» و «سامری» و «عصا و ید بیضا» را می‌پذیرد (استعلامی، ۱۳۸۳: ۴۱۴/۱).

به طور کلی، در این شروح، با دو برداشت موازی از بیت و معرفی دومی به عنوان تمثیل برای اولی، مواجه می‌شویم:

الف) ناکارآمدی عقل نسبت به عشق.

ب) ناکارآمدی سحر سامری نسبت به معجزات حضرت موسی (ع).

حال، آیا حافظ در بیت مورد نظر، این نکات را بیان می‌کند؟ پاسخ گفتن به این پرسش را با تحلیل ساختار زبانی، ساختار ادبی و ساختار معنایی بیت پی می‌گیریم؛ اما پیش‌تر بگوییم که بی‌گمان، در این بیت، معنای «ناکارآمدی سحر سامری نسبت به معجزات حضرت موسی (ع)» وجود دارد ولی این معنی در آن، اصلی است؛ ضمن

این‌که شاعر، اساساً چنین معنایی را نه به عنوان تمثیل برای بیان «ناکارآمدی عقل نسبت به عشق»، بلکه برای بیان دیدگاهی جداگانه مطرح می‌سازد.

۱. ساختار زبانی

با پذیرش ضبط مذکور، دو تعقید واژگانی در بیت پدید می‌آید که به معنای دو واژه «خویش» و «پیش» بازمی‌گردند. چنان‌که گفتیم، واژه «خویش» در آن، کاربرد لازمی دارد و حاکی از انتساب شعبده به «نفس» سامری است. از سوی دیگر، واژه «پیش» در آن، معنای «در حضور» را می‌رساند و این معنی، نزد فارسی‌زبانان معمول است، چنان‌که فردوسی می‌گوید:

بزرگان ایرانیان را بخواند شنیده همه (پیش) ایشان براند

(فردوسی، ۱۹۶۲ م.: ۱۴۲/۶)

با این حال، این واژه، در بیت حافظ، یک معنای کنایی نیز دارد که شارحان بدان پی نبرده‌اند و آن، معنایی مانند «تحت تأثیر» است. هنوز گاه در زبان عامیانه فارسی می‌شنویم که «فلانی پیش پدرش شیر شد»، یعنی «فلانی تحت تأثیر پدرش، شجاعت پیدا کرد». بر این پایه، «پیش عصا و ید بیضا»، یعنی «تحت تأثیر عصا و ید بیضا».

با پذیرش این ضبط، یک تعقید نحوی هم در بیت رخ می‌نماید: جابه‌جایی فاعل «سامری» از آغاز مصراع اول به آغاز مصراع دوم. این فرایند زبانی، در شعر فارسی بی‌سابقه نیست و برای مقاصد بلاغی صورت می‌گیرد؛ چنان‌که سعدی می‌گوید:

نان از برای کنج عبادت گرفته‌اند (صاحب‌دلان) نه کنج عبادت برای نان

(سعدی، ۱۳۶۲: ۹۱)

باری، ظاهراً تعقیدهای بالا برنامه‌ریزی شده کاربرد پیدا کرده‌اند و احتمالاً یک علت عمده کاربرد این تعقیدها، رازورانگی دیدگاه شاعر بوده است و از این نکته، ذیل عنوان «ساختار معنایی»، بیشتر سخن خواهیم گفت.

همچنین در اینجا لازم است به حذف «را» ی مفعولی پس از واژه «خویش» اشاره شود که بار پیچیدگی بیت را سنگین تر کرده است.

بدین گونه، ترتیب طبیعی کلام در این بیت، چنین خواهد بود: سامری، این همه شعبده خویش [را] که اینجا می‌کرد، پیش عصا و ید بیضا می‌کرد.

۲. ساختار ادبی

در ضبط مرجح ما، شگردهای ادبی گوناگونی دیده می‌شوند که بر قوت این ضبط تأکید دارند. از آن میان، دو شگرد «تلمیح» و «طنز»، شگردهای بنیادی بیت را فراهم کرده‌اند که گشودن رمز این دو شگرد، گشودن راز آن را از پی می‌آورد و نخست به معرفی آن‌ها می‌پردازیم، سپس به معرفی سایر شگردها.

الف) تلمیح:

در بیت موردنظر، با گزارش هنرمندانه محتوای یک سوره کامل از قرآن مجید مواجهیم و بدین گونه کلیت آن، بر روابط بینامتنی تکیه دارد. کافی است نگاهی به آیات ۹۵-۹۶ سوره «طه» بیندازیم؛ آن‌جا که حضرت موسی (ع) از کوه طور باز می‌گردد و قوم بنی‌اسرائیل را به دسیسه سامری، گمراه می‌یابد:

قال: فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ؟ قال: بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ، فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي؛ گفت: ای سامری! چه کار کردی؟ گفت: من چیزی دیدم که آنان (بنی‌اسرائیل) نمی‌دیدند؛ پس مشتى خاك از جای پای آن فرستاده [که جبرائیل باشد] برگرفتم و بر آن [گوساله طلای] پاشیدم و این گونه نفس من، [این کار را] برایم آراست.

تطبیق بیت با محتوای این آیات، گویای آن است که شاعر، بر اساس کلام خدا، شعبده سامری را متأثر از معجزات حضرت موسی (ع) می‌انگارد.

همچنین تعبیر «عصا و ید بیضا» جداگانه تلمیح دارد به آیات ۱۷-۲۴ سوره «طه» که این دو معجزه را توضیح داده‌اند و بیشتر محتوای این سوره، بیان همین دو معجزه و نقل داستان حضرت موسی (ع) است.

باری، حافظ در این بیت، با تلمیح به همین سوره و آیات کلیدی آن، می‌گوید: سامری، این همه شعبده‌نفسانی را که اینجا می‌کرد، تحت تأثیر عصا و ید بیضا می‌کرد.

(ب) طنز:

در این بیت، طنز ظریف حافظ جلوه‌گر می‌شود و خواننده را متوجه معنای تهکمی واژه‌های «این همه» و «خویش» می‌کند. از یک سو، صفت پیشین «این همه»، طنزآمیز است؛ زیرا سامری، یک «شعبده» با مقدمات و مؤخراتش بیشتر نداشت و آن هم به صدا درآوردن گوساله‌طلایی بود که پیش معجزات حضرت موسی (ع)، هیچ می‌نمود. از سوی دیگر، خواننده می‌پرسد: اگر واژه «خویش» واقعاً معنای خویش می‌دهد، چرا «پیش» دیگری امکان عرض اندام می‌یابد؟ و البته هنگام رجوع به ماجرای سامری درمی‌یابد که همه توانایی این فرد فریبکار از سرقت توانایی‌های حضرت موسی (ع) برآمده است و بنابراین، اساساً این «خویش»، نماینده توانایی‌های «دیگری» است. ضمناً حافظ، در جای دیگری هم با این ماجرا برخورد استهزاآمیز دارد:

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۸۸)

(ج) کنایه در واژه «شعبده» که به معنای «دسیسه» است.

(د) ایهام قرائت در عبارت «که می‌کرد»، با امکان خوانش دوم به صورت

استفهامی و به معنای «چه کسی می‌کرد».

ه) تکرار واژه «این».

و) ایهام در واژه «اینجا» که جاهای گوناگونی را به ذهن متبادر می‌سازد.

ز) کنایه در واژه «اینجا» که با توجه به جنبه ایهامی آن، معانی کنایی «در این عالم» و «در این مکان خاص» را می‌رساند.

ح) ایهام تبادر در «سامری» به «سامر» که معنای «افسانه‌گو» می‌دهد و کنایتاً به «غیرحقیقی» بودن کار سامری اشاره دارد.

ط) جناس میان واژه‌های «پیش» و «خویش».

ی) کنایه در واژه «پیش» به معنای «تحت تأثیر».

ک) مجاز در واژه‌های «عصا و ید بیضا» به معنای «معجزات موسی(ع)»

ل) مجاز دیگر باره در واژه‌های «عصا و ید بیضا» به معنای «قدرت الهی».

م) تضاد میان واژه‌های «عصا و ید بیضا» و «شعبده».

ن) صحت تقسیم:

این آرایه به معنای ذکر همه اقسام یک چیز است (الجاحظ، ۱۴۲۳ق: ۹۱/۱ و

۷۴/۲؛ قدامه بن جعفر، بی تا: ۱۳۹-۱۴۱) و از آنجا که موسی(ع) دو معجزه

معروف «عصا» و «ید بیضا» داشته است، کاربرد تعبیر «عصا و ید بیضا» وجود

چنین آرایه‌ای را در این بیت، مورد تأیید قرار می‌دهد.

س) تکرار واژه «می‌کرد».

ع) تکرار واج در مصوت بلند «ی» (İ).

ف) استعاره تمثیلیه احتمالی با قرینه صارفه «این همه» و «اینجا» در کل بیت،

چنان که مطابق ابیات زیر، «سامری» قابل تفسیر به «صوفی» و «...شعبده...پیش

عصا و ید بیضا می‌کرد»، قابل تفسیر به «عرض شعبده با اهل راز» خواهد بود:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۹۰-۹۱)

۳. ساختار معنایی

با آنچه گذشت، ساختار معنایی بیت مذکور، نه بر پایه «تقابل» میان عقل و عشق، بلکه بر پایه نوعی «تعلیل» به این صورت استوار است: سامری، این همه شعبده نفسانی را که اینجا می‌کرد، تحت تأثیر معجزات حضرت موسی (ع) می‌کرد؛ یعنی کار او نبود، بلکه اثر فیض قدرت الهی بود که وی در جریان مشاهده نزول جبرائیل بر حضرت موسی (ع)، آن را مخفیانه دریافت.

مؤید این معنی بیت دیگر همین غزل است که به فاصله یک بیت پس از آن می‌آید:

فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

(همان: ۹۷)

با این وصف، کاربرد مضاف‌الیه «خویش» برای مضاف «شعبده» و نسبت دادن «شعبده خویش» به «سامری» بسیار دقیق اتفاق افتاده است؛ چه، آن بخش از آیات بالا را فرا یاد می‌آورد که سامری گفت: «وَ كَذَلِكَ سَوَّغْتُ لِي نَفْسِي». ابن عربی راجع به این نکته می‌نویسد: «ابن عباس گفت: جبرائیل - علیه السلام - هرگز به موضعی گام نمی‌گذارد، مگر این که آن موضع حیات می‌گیرد و لذا سامری، وقتی موقع آمدن نزد موسی، او را شناخت، مشتی خاک از جای پای وی برداشت و می‌دانست که گام او بر هر چه نهاده شود، آن را زنده می‌کند؛ پس مشتی خاک از جای پای آن فرستاده برداشت و آن را به گوساله‌ای که ساخته بود، افکند و آن گوساله جان گرفت و این، القائی از سوی شیطان در نفس سامری بود، چون شیطان منزلت ارواح را می‌شناسد؛ پس سامری آن نیرو را در نفس خویش یافت و نمی‌دانست که از القای ابلیس است و بدین دلیل گفت: وَ كَذَلِكَ سَوَّغْتُ لِي نَفْسِي» (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۴۲۶/۳-۴۲۷).

ناگفته نماند که خاقانی و مولوی نیز همین نکات را به گونه‌ای دیگر مطرح ساخته‌اند و این واقعیت، تردیدی برای پذیرش معنای بالا باقی نمی‌گذارد. خاقانی می‌گوید:

گاو را چون خدا به بانگ آورد عمل دست سامری منگر
(خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ۸۸۵)

و:

گوساله گرچه بهر خلاف خدای بود نطق از خدای داشت نه از سحر سامری
(همان: ۹۲۱)

و مولوی هم می‌گوید:

سامری وار آن هنر در خود چو دید او ز موسی از تکبر سر کشید
او ز موسی آن هنر آموخته وز معلم چشم را بردوخته
لاجرم موسی دگربازی نمود تا که آن بازی و جانش را ربود
(مولوی، بی‌تا: ۱۹۸۰/۲-۱۹۸۲)

و:

سبزه رویاند ز خاکت آن دلیل نیست کم از سم اسب جبرئیل
سبزه گردی تازه گردی در نوی گر تو خاک اسب جبریلی شوی
سبزه جانبخش کآن را سامری کرد در گوساله تا شد گوهری
جان گرفت و بانگ زد ز آن سبزه او آن چنان بانگی که شد فتنه عدو
(همان: ۳۳۳۱/۴-۳۳۳۴)

از سوی دیگر، چنان‌که گفتیم، سه تعقید (شامل دو تعقید واژگانی مربوط به معنای واژه‌های «خویش» و «پیش» و یک تعقید نحوی مربوط به جابه‌جایی فاعل «سامری») در بیت وجود دارد که مهم‌ترین اختلافات ضبط‌ها و شرح‌های آن نیز، به دلیل وجود همین سه تعقید روی داده است. با این حال، وجود چنین تعقیدهایی با فضای غزل

هماهنگ می‌نماید، چون این فضا، بر اساس بیت دیگری که بلافاصله پس از آن قرار دارد(۴)، فضای بیان اسرار مگویی عرفانی است:

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند
جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

(حافظ شیرازی، ۱۳۶۲: ۹۷)

و بنابراین، پیچاندن مطلب در چنین تعقیدهایی، مطابق همین فضا پیش می‌رود؛ به‌ویژه که چه‌بسا شاعر، «شعبده» و «سامری» و «عصا و ید بیضا» را استعاره از کار و شخص و چیزهای خاصی در اطرافش آورده و با این تعقیدها خواسته باشد از کاربرد استعاری زبان برای اظهار و اخفای توأمان سود بجوید.

خلاصه، نکته اینجاست که ظاهراً بیت به یک موضوع تخصصی عرفانی، یعنی موضوع «استدراج»، بازمی‌گردد. مفهوم استدراج، منشأ قرآنی دارد و از آیه ۱۸۲ سوره «اعراف» و مانند آن برمی‌آید. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و آنان که آیات ما را دروغ انگاشتند، به‌زودی ایشان را از راهی نادانسته به هلاکت تدریجی می‌افکنیم.

لغویان معنای واژه «استدراج» را نزدیک ساختن تدریجی به چیزی(المصری، ۱۴۱۴ق: ۲/۲۶۸) شمرده‌اند. باین‌حال، این واژه در اصطلاح مفسران و به‌ویژه عرفا، معانی افزوده‌ای یافته است، چنان‌که مفسران بدان، معنای بخشیدن پیاپی نعمت‌ها به غیرمؤمنان برای هلاکت تدریجی آنان(طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵۵۰/۸-۵۵۱) و عرفا بدان، معنای بخشیدن پاره‌ای کرامات به غیر اولیاءالله برای افزودن غرور و ضلالت ایشان(سجادی، ۱۳۷۰: ۸۵) داده‌اند. نویسنده «کتاب التعرف لمذهب اهل التصوف» در باره این موضوع می‌نویسد: «وَجَوَزَ بَعْضُهُمْ أَنْ يَرَى اللَّهَ أَعْدَائُهُ فِي خَاصَّتِهِمْ وَفِيمَا لَا يُوجِبُ شُبُهَةً مَا يَخْرُجُ مِنَ الْعَادَاتِ وَ يُكُونُ ذَلِكَ إِسْتِدْرَاجاً لَهُمْ وَ سَبَباً لِهَلَاكِهِمْ»(کلابادی، ۱۳۷۱: ۷۳)؛ و گروهی از ایشان روا داشتند خداوند به دشمنانش

در خصوص خودشان و در مورد آنچه موجب شبهه (برای دوستانش) نباشد، امکان خرق عادت بدهد و این، استدراجی است آنان را و سببی هلاک ایشان را. همچنین نویسنده «مقامات ژنده پیل» در این باره می نویسد: «اما استدراج آن است که خدای تعالی بر گمراهی، به خلاف عادت کاری راند تا آن، سبب ضلالت و غرور او و دیگران گردد و این بر کسی ظاهر شود که به نظر عقلی، بطلان کار و ضلالت حال او مکشوف و معین باشد، چنان که قصه شهرستان های نمرود و عاد و عجایب های آن و قصه فرعون و رفتن رود با او به هم و بازگشتن با او و حکایت آن که او را اسبی بودی که چون به بالا رسیدی، دست او کوتاه گشتی و پای درازتر و چون به نشیب رسیدی، دست درازتر گشتی و پای کوتاه تر» (غزوی، ۱۳۴۰: ۹-۱۰).

نتیجه

۱. در نسخ خطی دیوان حافظ بیتی دیده می شود که تصحیحات پراکنده و شروع گوناگونی یافته است. قدیم ترین ضبط این بیت را، در نسخه خطی متعلق به خلخالی (کتابت ۸۲۷ ق.) پیدا می کنیم که در نسخه مصحح او نیز آمده است و در نسخه مصحح قزوینی - غنی هم اساس قرار گرفته است؛ یعنی این ضبط:

این همه شعبده خویش که می کرد اینجا
سامری پیش عصا و ید بیضا می کرد

اما چنین ضبطی در نزد کاتبان و سپس مصححان این دیوان، تغییرات متعدّد و متنوعی پذیرفته است. باین حال، به دلیل اشکالات ریز و درشت ضبط های دیگر، صحیح ترین ضبط بیت مذکور، همین ضبط است؛ زیرا اولاً سامری، فاعل جمله مصراع اول است. ثانیاً ضبط «شعبده خویش» به این گفته سامری بازمی گردد که «و کذلک سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي»؛ و این گونه نفس من [به صدا درآوردن گوساله طلایی را] برایم آراست (قرآن: طه، ۹۶)؛ ثالثاً تعبیر «پیش عصا و ید بیضا» تعبیری است برای بیان اثرپذیری سحر سامری از معجزات حضرت موسی (ع) و باز، بخشی از همان آیه

را مطمح نظر دارد که سامری می‌گوید: «فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا»؛ مشتبی [حاک] از جای پای آن فرستاده [که جبرائیل باشد] برداشتم و بر آن [گوساله طلایی] پاشیدم (همان).

۲. بیشتر شارحان دیوان حافظ، برای این بیت، دو معنای زیر را، با تمثیل گرفتن دومی برای اولی، به دست داده‌اند:

الف) ناکارآمدی عقل نسبت به عشق.

ب) ناکارآمدی سحر سامری نسبت به معجزات حضرت موسی (ع).

ولی با آنچه در بند پیشین گذشت، رابطه میان دو مصراع، رابطه تعلیل است؛ بدین معنی که حافظ می‌خواهد علت اصلی سحر سامری را بهره‌گیری مخفیانه از فیض قدرت الهی هنگام نزول جبرائیل بر حضرت موسی (ع) بینگارد و بدین دلیل می‌گوید: سامری، این همه شعبده‌نفسانی را که در این عالم می‌کرد، تحت تأثیر معجزات حضرت موسی (ع) می‌کرد؛ یعنی کار او نبود؛ بلکه اثر فیض قدرت الهی بود که امکان دارد به دیگران نیز برسد و وی هم، در سایه نزول جبرائیل بر حضرت موسی (ع)، آن را مخفیانه دریافت.

با این وصف، کل بیت مذکور حاکی از باور حافظ به مسأله «استدراج» است که جزو مسائل تخصصی عرفانی قرار دارد و خواجه شیراز می‌کوشد آن را در پرده بگوید تا احیاناً پیرامون یک شخصیت کرامات‌نمای زمانه‌اش نظری داده باشد.

در پایان، گفتنی است که بیت، از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی، برتر بودن قدرت‌های معنوی را نسبت به قدرت‌های مادی متذکر می‌شود و با تکیه بر نمونه موسی (ع) و سامری در تاریخ دین، قدرت‌های نوع اخیر را غیراصیل و انعکاس منفی قدرت‌های نوع اول تلقی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. نسخ مصحح نائینی - نذیراحمد (حافظ شیرازی، ۱۳۶۷، ۲۴۱-۲۴۲)، عیوضی - بهروز (حافظ، ۱۳۵۶، ۱۴۸)، افشار (حافظ، ۱۳۶۶، ۴۰)، خانلری (حافظ، ۱۳۷۵: ۲۸۸) و سهیلی خوانساری (حافظ، ۱۳۶۴: ۱۰۳-۱۰۴)، بیت موردنظر را ندارند. ضمناً در نسخه مصحح خانلری (حافظ، ۱۳۷۵، ۲۸۹)، بیت مذکور، طی دو نسخه بدل به صورت‌های زیر آمده است:

ز: آن‌همه شعبده عقل که می‌کرد آنجا ساحری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

ل: این‌همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

۲. ضبط «این‌همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا» در نسخه‌های مصحح خلخالی (حافظ شیرازی، بی تا، ۷۵) و قزوینی - غنی (حافظ شیرازی، ۱۳۶۲، ۹۶)، ضبط «این‌همه شعبده عقل که می‌کرد اینجا» در نسخه مصحح هومن (حافظ، ۱۳۴۷، ۳۰۵)، ضبط «این‌همه شعبده عقل که می‌کرد آنجا» در نسخه مصحح پژمان (حافظ شیرازی، ۱۳۶۸، ۵۲) و نیساری (حافظ، ۱۳۷۱، ۱۲۷)، ضبط «این‌همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد آنجا» در نسخه مصحح فریدون میرزا تیموری (حافظ «لسان‌الغیب»، ۱۳۷۹، ۲۳۴) و ضبط «آن‌همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد آنجا» در نسخه‌های مصحح قدسی (حافظ، ۱۳۸۱، ۲۷۲)، انجوی (حافظ شیرازی، ۱۳۴۶: ۸۷)، حائری (حافظ ناشنیده‌پند، ۱۳۷۵، ۳۴۲/۱)، سایه (حافظ، ۱۳۷۳، ۲۱۷) و سجادی - بهرامیان (حافظ، ۱۳۷۹: ۲۱۶) آمده است.

۳. ضبط «سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد» در نسخه‌های مصحح خلخالی، قزوینی - غنی، رضی، هومن، پژمان، فریدون میرزا تیموری، قدسی و انجوی و ضبط «ساحری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد» در نسخه‌های مصحح حائری، سایه، نیساری و سجادی - بهرامیان آمده است.

۴. درباره ترتیب ابیات غزل «سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد...»، بحث‌های جالب توجهی درگرفته است. (فرزاد، ۱۳۵۲، پ ۶۸-۸۲)



منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین، (۱۴۰۵/۱۹۸۵م)، الفتوحات‌المکیه، تحقیق و تقدیم د. عثمان یحیی و تصدیق و مراجعه د. ابراهیم مدکور، ج ۳، الطبعة الثانية مصورة عن الطبعة الاولى، قاهره، المكتبة العربية.

- استعلامی، محمد، (۱۳۸۲)، درس حافظ؛ در نقد و شرح غزلهای حافظ، محمد، چاپ اول، ۲ جلد، تهران، سخن.
- تبریزی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۷)، مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- الجاحظ، ابی‌عثمان عمرو بن بحر، (۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م)، البیان و التبيين، قدم له و بوبه و شرحه الدكتور علی بوملحم، الطبعة الثالثة، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد، (۱۳۵۶)، دیوان، به تصحیح دکتر رشید عیوضی و دکتر اکبر بهروز، بی‌چا، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- _____، (۱۳۶۴)، دیوان، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، تهران، علمی.
- _____، (۱۳۶۶)، دیوان کهنه، به کوشش ایرج افشار، چ ۳، تهران، امیرکبیر.
- _____، (۱۳۷۰)، دیوان، ویراسته هاشم رضی، چاپ اول، بی‌چا، سکه.
- _____، (۱۳۷۱)، غزل‌های حافظ، تدوین سلیم نیساری، چاپ دوم، تهران، الهدی.
- _____، (۱۳۷۳)، حافظ، به سعی سایه، چاپ دوم، تهران، هوش و ابتکار.
- _____، (۱۳۷۴)، حافظ، از محمود هومن، به کوشش اسماعیل خوئی، بی‌چا، تهران، طهوری.
- _____، (۱۳۷۵)، دیوان، تصحیح و توضیح دکتر پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- _____، (۱۳۷۹)، دیوان، به کوشش دکتر سید صادق سجادی و علی بهرامیان، چاپ اول، تهران، فکر روز.
- _____، (۱۳۸۱)، دیوان حافظ قدسی، به تصحیح محمد قدسی، به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری و ابوالفضل علی‌محمدی، چاپ اول، تهران، چشمه.

- (بی‌تا)، دیوان، با مقابله و تصحیح از روی نسخه سید عبدالرحیم خلخالی، بی‌چا، تهران، دنیای کتاب.
- (۱۳۴۶)، دیوان، به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، چاپ دوم، تهران، ابن‌سینا.
- (۱۳۶۲)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ اول، تهران، زوار.
- (۱۳۶۶)، دیوان غزلیات، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ چهارم، تهران، صفی‌علیشاه.
- (۱۳۶۷)، دیوان، به اهتمام سید محمدرضا جلالی نائینی و دکتر نذیراحمد، چاپ ششم، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۶۸)، دیوان، به اهتمام حسین پژمان، چاپ چهارم، تهران، فروغی.
- حافظ «لسان‌الغیب»، (۱۳۷۹)، دیوان، (نسخه فریدون میرزای تیموری)، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- حافظ ناشنیده‌پند، (۱۳۷۵)، دیوان، سید هادی حائری (کوروش)، چاپ اول، ۲ جلد، تهران، گوتنبرگ.
- خاقانی شروانی، (۱۳۶۸)، دیوان، به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ سوم، تهران، زوار.
- ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان، (۱۳۸۱)، شرح عرفانی غزل‌های حافظ، تصحیح و تعلیق بهاءالدین خرمشاهی، کورش منصوری و حسین مطیعی امین، چاپ چهارم، ۴ جلد، تهران، قطره.
- خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۱)، حافظ‌نامه؛ شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، چاپ چهارم، ۲ جلد، تهران، علمی فرهنگی و سروش.
- دستغیب، عبدالعلی، (بی‌تا)، حافظ‌شناخت، چاپ اول، ۲ جلد، بی‌جا، علم.
- ذوالنور، ر.، (۱۳۶۷)، در جستجوی حافظ؛ توضیح، تفسیر و تأویل دیوان حافظ، چاپ دوم (با تجدید نظر)، ۲ ج، تهران، زوار.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۰)، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول (با تجدیدنظر کلی و اضافات)، تهران، طهوری.
- سعدی، (۱۳۶۲)، کلیات، به اهتمام محمد علی فروغی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

- سودی بسنوی، محمد، (۱۳۶۲)، شرح سودی بر حافظ، ترجمه دکتر عصمت ستارزاده، چاپ چهارم، جلد ۴، ارومیه، انزلی.
- صدیقیان، مهیندخت و عابدینی، ابوطالب، (۱۳۶۶)، فرهنگ واژه‌نمای حافظ؛ به انضمام فرهنگ بسامدی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غزنوی، خواجه سعیدالدین محمد، (۱۳۴۰)، مقامات ژنده‌پیل (احمد جام)، با مقدمه و توضیحات و فهرس به کوشش دکتر حشمت‌الله مؤید سنندجی، بی‌چا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، (۱۹۶۲م)، شاهنامه، تصحیح متن به اهتمام آ. برتلس و دیگران، بی‌چا، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی (انستیتوی ملل آسیا، اداره انتشارات ادبیات خاور).
- فرزاد، مسعود، (۱۳۵۲)، حافظ؛ گزارشی از نیمه‌راه، بی‌چا، شیراز، دانشگاه پهلوی؛ کانون جهانی حافظ‌شناسی.
- قدامه بن جعفر، ابوالفرج، (بی‌تا)، نقدالشعر، تحقیق و تعلیق الدكتور محمد عبدالمنعم خفاجی، بی‌چا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کلابادی، ابوبکر محمد، (۱۳۷۱)، متن و ترجمه کتاب تعرف، به کوشش دکتر محمد جواد شریعت، چاپ اول، تهران، اساطیر.
- المصری، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقی، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، الطبعة الثالثة، بیروت، دارصادر.
- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی معروف، (بی‌تا)، مثنوی معنوی، به همت رینولد. الین. نیکلسون، بی‌چا، تهران، مولی.
- نیساری، سلیم، (۱۳۸۵)، دفتر دگرسانی‌ها در غزل‌های حافظ؛ برگرفته از پنجاه نسخه خطی سده نهم، چاپ اول، ۲ جلد، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.